

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/07/10

موضوع: شرحی بر خطبه دوم نهج البلاغه در خلافت الهی امیرالمؤمنین (4)

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این سخنرانی:

ائمه اطهار (علیهم السلام) حافظ دین و شریعت از گرفتاری در انحراف!

هنرنمایی امام حسن عسکری در رسوا کردن راهب مسیحی!

احمد بن حنبل: امیرالمؤمنین با هیچ صحابه ای قابل مقایسه نیست!

تقیه جالب پیامبر اکرم در بیان فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اساس و ریشه دین

تبیین و توصیف «توحید»، در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام)

یک تذکر و هشدار جدی به تمام شیعیان!

تبیین و توصیف «توحید»، در منابع معتبر اهل سنت!

گفتگوی بیننده برنامه با حضرت استاد در موضوع «توسل»!

جنگ با اهل بیت (علیهم السلام)، یعنی جنگ با خدا و پیامبر

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

زينب بساط کاخ ستم را به هم زده

زينب به روی قله عصمت علم زده

مثل حسين فاطمه محبوب قلبهاست

زينب درون سينه عالم علم زده

زينب نگو، بگو همه هيبت على

كفار را به خطبه چو تيغ دودم زده

با يك اشاره کاخ ستم را به باد داد

او بر رقيه ناله برنده ياد داد

بسم الله الرحمن الرحيم عرض سلام و ادب احترام خدمت همه شما بينندگان عزيز و ارجمند «شبكة جهانی حضرت ولی عصر» و عرض تسليت به مناسبت ايام اسارات آل الله و خاندان حضرت ابا عبدالله الحسين (عليه السلام).

به رسم شبهای جمعه با برنامه «حبل المتين» مهمانديدگان شما هستيم، برنامه‌ای که در آن از محضر «حضرت آيت الله دکتر حسینی قزوینی» بهره مند می‌شویم. سلام عليكم و رحمة الله؛

آیت الله دکنر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این کره زمین بیننده برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه گرامیان از خداوند مٔان خواهانم.

مجری:

حاج آقا الحمدلله در جلسات قبل این توفیق را داشتیم که نسبت به شبهه‌ای که فرمودید متأسفانه فراگیر شده است و بعضاً افرادی که مدعی این هستند که خودشان را شیعه می‌نامند بازهم از آن دم می‌زنند، مباحثی مطرح شد.

در خصوص انتخابی بودن یا انتصابی بودن و الهی بودن امامت ائمه اطهار فرمایشاتی داشتید و بسیار استفاده کردیم.

نقطه ثقلی در بحث حضرتعالی بود که به خطبه دوم «نهج البلاغه» اشاره کردید که در آن قوی که به بینندگان عزیز دادید این بود که از چهارده نکته که با ظرافت استخراج کردید بهره مند می‌شویم. حضرتعالی تا الآن به هفت نکته اشاره فرمودید.

به جهت اینکه بینندگان عزیز و افرادی که به تازگی با برنامه آشنا شدند و برنامه را پیگیری می‌کنند هم مطلع باشند، بنده بسیار مختصر هفت فراز ابتدایی خطبه را خدمتشان عرض می‌کنم و بعد به سراغ ادامه مطلب می‌رویم.

حضرت آیت الله دکنر حسینی قزوینی فرمودند که در خطبه دوم «نهج البلاغه» اینطور بیان شده است که اهل بیت چنین افرادی هستند؛ «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ» به این معنا که اهل بیت محل اسرار خداوند هستند. «و لَجَأُ

أَمْرِهِ» یعنی اهلبیت پناهگاه فرمان خداوند هستند. «و عَيْبَةُ عِلْمِهِ» اهلبیت مخزن علم خداوند هستند. «و مَوْئِلُ حُكْمِهِ» یعنی اهلبیت مرجع احكام الهی هستند.

«و كَهْوُفُ كُنْبِهِ» اهلبیت جایگاه و مخزن حفظ كتاب‌های آسمانی او هستند. «و جِبَالُ دِينِهِ» اهلبیت کوه‌های استوار دین هستند. «بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءَ ظَهْرِهِ» خداوند به وسیله اهلبیت پشت خمیده دین را استوار کرده است. در تک تک این فرازا بسیار بهره مند شدیم و صحبت‌های بسیار زیادی مطرح شد که در ضمن آنها به بسیاری از شبهات هم پاسخ داده شد. ما از این مطالب در محضر استاد استفاده کردیم و حال به فراز هشتم رسیدیم. در خدمتتان هستیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير ماشاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله يا أبا صالح المهدي ادركني

همانطور که حضرتعالی اشاره فرمودید، بعضی از افرادی که آگاهی ندارند یا فریب بیگانگان و وهابیت را می‌خورند، نسبت به چندین خطبه در «نهج البلاغه» اشکال می‌کنند.

ایشان کیفیت صدور خطبه را در نظر نمی‌گیرند و شعار می‌دهند که امیرالمؤمنین خود در «نهج البلاغه» مطرح فرموده است که خلافت من انتخابی بوده است.

ما به ویژگی‌های مطرح شده در جلسات قبل اشاره کردیم و در آینده هم ویژگی‌های تک تک خطبه‌ها و نامه‌ها را هم اشاره خواهیم کرد. ما بیان خواهیم کرد که امیرالمؤمنین در خطبه ششم، خطبه 92 و خطبه 205 چه نکاتی را فرموده است.

ما از خطبه دوم چهارده نکته اساسی استخراج کردیم. بنده ندیدم از میان شارحین «نهج البلاغه» به این صورت تقسیم بندی و طبقه بندی کرده باشد. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!

بعضی از شبهات و اشکالاتی که مطرح می‌شود انسان را وامی دارد که قدری عمیق به فرمایشات امیرالمؤمنین دقت کند. کلام الأمیر، أمیر الکلام. ائمه اطهار بزرگ هستند و سخنان بزرگان، بزرگ سخنان است.

تک تک عبارت‌های امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حتی «و» و «الف» فرمایشات حضرت هم پیام دارد. فرمایشات ائمه اطهار عیناً همانند کلام خداوند هست که خداوند عالم در «حدیث ثقلین»، آن بزرگواران را عدل قرآن کریم قرار داده است.

کلام اهل بیت کلام قرآن است. سخن اهل بیت سخن قرآن است. سیره و رفتار اهل بیت سیره و رفتار قرآن کریم است. ائمه اطهار (علیهم السلام) معصوم از هرگونه خطا و نسیان و لغزش هستند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) حافظ دین و شریعت از گرفتاری در انحراف!

در فراز هشتم امیرالمؤمنین و بیژگی ائمه اطهار را «وَأَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» تعبیر می‌کند. یعنی خداوند عالم به سبب اهل بیت لرزش و اضطراب دین و لغزش اعتقادات مسلمانان را برطرف می‌کند.

در این زمینه سخن بسیار زیاد است، اما به جهت اینکه مباحث قدری طولانی شده است بنده نمی‌خواهم زیاد در اینجا توقف کنم.

در طول دویست و پنجاه سال زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) فراز و نشیب‌هایی برای دین ایجاد شد.

ما در جلسه قبل هم مطرح کردیم که مخالفین کاری کردند که «أنس بن مالک» و «ابو درداء» و دیگر صحابه گریه می‌کنند و می‌گویند که از دین پیغمبر اکرم چیزی باقی نمانده است جز اینکه مردم رو به قبله نماز می‌خوانند.

بعضی از بزرگان اهل سنت می گویند: اگر صحابه از قبر بیدار شوند، جز اینکه شما به طرف قبله می ایستید، آثاری از سنت در میان شما نخواهند دید.

اهلبیت (علیهم السلام) با تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی به ویژه توسط امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) کجی‌هایی که در دین ایجاد کرده بودند، خمیدگی‌هایی که بود و لرزش‌هایی که در دین ایجاد شده بود را برطرف کردند.

امام صادق (علیه السلام) شاگردان برجسته‌ای را برای مناظره و مباحثه با افراد و با علمای اهل سنت، علمای خوارج، علمای معتزله و اشاعره تربیت کردند به طوری که هرکدام از آنها برای خود شخصیتی بودند.

بنده تنها به نکته‌ای که قبلاً هم به آن اشاره داشتم، اشاره می‌کنم. در کتاب «رجال کشی» حدیث 494 نقل شده است که مردی از منطقه شامات می‌آید و می‌خواهد با امام صادق مناظره کند.

او مغرورانه می‌آید با این نیت که خبر مناظره خود را در منطقه شامات منتشر کند که با امام شیعیان مناظره کردم. این روایت در کتاب «کافی» هم با تغییراتی جزئی نقل شده است و روایت بسیار عجیبی است.

مرد شامی با تصور اینکه می‌خواهد در مذهب شیعه که در حقیقت تبلور دین هست، خدشه ایجاد کند، به مناظره با امام شیعیان آمده است. مذهبی که رسول گرامی اسلام در بیش از چهل و چهار روایت فرمود:

«يا عَلِيٌّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت

- 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج 2، ص 654، ح 1115

و یا فرمود:

«إن عليا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد
عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 333

اگر کسی بخواهد دین واقعی را ملاحظه کند، باید مذهب شیعه را بررسی کند. بنده قبلاً هم اشاره داشتم که شخصی از فرانسه آمده بود و می‌گفت: من هفت مرتبه دین خود را عوض کردم.

او می‌گفت: من ابتدا کاتولیک بودم سپس دین خود را عوض کردم و به یکی از مذاهب پروتستان گرایش پیدا کردم. بعد از آن یهودی شدم، زرتشتی شدم، وهابی شدم و بعد از آن سنی شدم.

بنده دیدم حرف‌هایی که این افراد از بزرگان‌شان می‌زنند، با فطرت من انطباق ندارد. من مذهب شیعه را انتخاب کردم و سخنان معصومین و ائمه دین و علمای دین را مطالعه کردم و دیدم آنچه گمگشته ام بود را در مذهب تشیع پیدا کردم.

ان شاء الله اگر خداوند عالم به ما توفیق داد توسط بعضی از دوستان از ایشان دعوت می‌کنیم به ایران بیایند و با ایشان برنامه‌ای داشته باشیم. اگر بتوانیم این کار را قطعاً انجام خواهیم داد و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

دین واقعی در خاندانی هست که این دین بر آنها نازل شده و وحی بر دودمان آنها نازل شده است.

مرد شامی با خیال اینکه ضربه فنی به دین تشیع بزند و ادعا کند مذهبی که شما دارید درست نیست و با سنت قرآن کریم مطابقت ندارد، برای مناظره آمده بود.

امام صادق (علیه السلام) در جمع شاگردان خود از جمله «زراره» و «حمران» و «أبان بن تغلب» و دیگران نشسته بودند. حضرت رو به «حمران» کردند و به او دستور دادند که با مرد شامی مناظره کند.

فرمایش امام صادق به مذاق مرد شامی خوش نیامد و عرضه داشت: من آمدم با شما مناظره کنم، نه با شاگردان شما. حضرت در جواب فرمود:

«إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

اگر حمران را مغلوب کردی، مرا مغلوب کرده‌ای.

من بارها گفتم که امام صادق چنین نیروهایی تربیت کردند. شاگردان حضرت به مرحله‌ای رسیده که امام صادق (علیه السلام) تحدی می‌کنند که شکست حمران شکست من است!

مرد شامی با «حمران» مناظره می‌کند و شکست می‌خورد، سپس می‌گوید که من می‌خواهم در فقه مناظره کنم. حضرت به «زراره» دستور می‌دهد با او مناظره کند.

مرد شامی درخواست می‌کند که من می‌خواهم در رابطه با علوم ادبیات عرب مناظره کنم. حضرت به «أبان بن تغلب» دستور می‌دهد با او مناظره کند.

مرد شامی درخواست می‌کند که می‌خواهم در رابطه با توحید مناظره کنم. حضرت به «هشام بن سالم» دستور می‌دهد با او مناظره کند.

مرد شامی درخواست می‌کند که می‌خواهم در رابطه با امامت مناظره کنم. حضرت به «هشام بن حکم» که نوجوانی بیش نبود دستور می‌دهد با او مناظره کند.

ما کاری با این مناظره نداریم، اما آنچه مسلم است این است که مشاهده کنید بعد از تمام شدن مناظره، مرد شامی که با غرور آمده بود که پیروزی خود بر امام صادق را در منطقه شامات منتشر کند، می‌گوید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ جَالَسَكَ»

رستگار است کسی که با تو همنشین است.

«اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَتِكَ وَ عَلَّمْنِي!»

مرا از شیعیان خود قرار بده و از این علوم به من هم بیاموز!

ببینید ائمه اطهار این چنین بودند. امام صادق (علیه السلام) به «هشام بن حکم» فرمودند:

«يا هِشامُ عَلِّمهُ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ تَلْمَازًا لَكَ»

یا هشام! به او علوم را بیاموز، زیرا دوست دارم که شاگرد تو باشد.

رجال الکشی- إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد

بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص 276 و 277، ح 494

ائمه اطهار (علیهم السلام) نیروهایی را تربیت کردند برای کسانی که می‌خواهند در دین و اذهان جوانان لرزش ایجاد کنند و افرادی را به بیراهه بکشند.

هنرنمایی امام حسن عسکری در رسوا کردن راهب مسیحی!

همچنین «مرحوم اربلی» در کتاب «کشف الغمة» جلد دوم صفحه 429 روایتی را نقل می‌کند که بسیار جالب است.

در این روایت آمده است که در زمان «متوکل» باران نمی‌آمد و قطعی آمده بود. مردم سه مرتبه برای نماز استسقاء رفتند، اما باران نیامد.

روز چهارم علمای مسیحی جاثلیق و نصاری همراه راهبی رفتند تا برای آمدن باران دعا کنند. دعای آنها هنوز تمام نشده بود که باران ریزش کرد.

«فَشَكَ أَكْثَرُ النَّاسِ وَ تَعَجَّبُوا وَ صَبَّوْا إِلَى دِينِ النَّصْرَانِيَّةِ»

اکثر مردم در دین خود شک کردند، تعجب کردند و تمایل داشتند به دین نصرانیت بروند.

اینجاست که جایگاه امام روشن است و حضرت خود را نشان می‌دهد.

«فَأَنفَذَ الْمُتَوَكِّلُ إِلَى الْحَسَنِ وَ كَانَ مَحْبُوسًا»

مردم گفتند تنها کسی که می‌تواند مشکل را حل کند امام حسن عسکری است که در زندان متوکل به سر می‌برد.

کشف الغمّة في معرفة الأئمة، نویسنده: اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج 2، ص 429، باب ذکر طرف من أخبار أبي محمد ع و مناقبه و آیاته و معجزاته

حضرت آمد و فرمود: به مسیحیان و نصاری بگویید فردا هم برای خواندن نماز استسقاء و دعا بیایند تا ببینیم قضیه چیست.

فردا نصاری و راهب آمدند، اما قبل از اینکه دعا کنند امام حسن عسکری مچ دست راهب را گرفت و از او خواست که دستش را باز کند. وقتی او دستش را باز کرد، دیدند در دست او یک استخوان است. حضرت استخوان را از دست او گرفت و فرمود: حال دعا کن!

آن‌ها هرچه دعا کردند، خبری از آمدن باران نشد. وقتی قضایا تمام شد، «متوکل» از امام حسن عسکری پرسید: یابن رسول الله! قضیه چه بود؟!

امام حسن عسکری فرمود: در دست این راهب استخوانی از استخوان‌های پیامبران گذشته بود. حکمت خداوند عالم بر این تعلق گرفته است که اگر کسی در دستش استخوان پیغمبری باشد و دعا کند، باران شدیداً بارش می‌کند.

با فرمایش امام حسن عسکری هم راهب و جاثلیق رسوا شد و هم اعتقادات مردم از تزلزل افتاد.

رخنه‌ای که در دین مسلمانان ایجاد شده بود و داشتند به طرف مسیحیت و نصرانیت تمایل پیدا می‌کردند، با فرمایش حضرت رخت بربست. مردم تصور کرده بودند آنها بر حق هستند، به همین خاطر دعایشان به اجابت می‌رسد.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: «**وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ**» به این معناست که لرزش و اضطراب دین توسط ائمه اطهار از میان برداشته می‌شود.

بنده در این زمینه حرف زیاد دارم، اما به جهت کوتاهی بحثمان از این ویژگی گذر می‌کنیم و به فراز نهم می‌رسیم.

احمد بن حنبل: امیرالمؤمنین با هیچ صحابه ای قابل مقایسه نیست!

حضرت در ویژگی نهم می‌فرماید:

«لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»

نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین؛ محقق / مصحح: فیض الإسلام؛ ناشر:

هجرت - قم، 1414ق؛ خطبه 2 و من خطبة له ع بعد انصرافه من صفین؛ ص: 47

از این امت هیچ احدی قابل مقایسه با آل محمد نیست. شما هرکسی را در نظر بگیرید، هرچند دارای مقام بالایی هم باشد به گرد پای آل محمد هم نمی‌رسد.

وقتی ائمه اطهار در مرحله‌ای هستند که کسی به گرد پای آن بزرگواران نمی‌رسد، قطعاً خلافت و امامت لایق آنهاست.

جالب اینجاست در خصوص فرمایش امیرالمؤمنین مبنی بر اینکه اهلبیت با هیچکسی قابل مقایسه نیستند، «احمد بن حنبل» رئیس حنابله بنابر نقل کتاب «مناقب أحمد بن حنبل» تعبیری از پسرش «عبدالله» آمده که می‌گوید:

«حدث أبي بحديث سفينة»

«سفينة» یکی از اصحابی است که روایتی را نقل می‌کند و می‌گوید: أفضل صحابه به ترتیب خلافت است. افضل صحابه اول ابوبکر سپس عمر سپس عثمان است و بعد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

«فقلت: يا أبة، ما تقول في التفضيل؟»

من گفتم: پدر، در رابطه با افضلیت صحابه نظر شما چیست؟

«قال: في الخلافة أبو بكر وعمر وعثمان»

پدرم گفت: در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان افضل هستند.

«فقلت: فعلى بن أبي طالب؟»

من گفتم: چرا نام علی بن ابی طالب را نیاوردید؟!

«قال: يا بني، على بن أبي طالب من أهل بيتٍ لا يقاس بهم أحد»

پدرم گفت: پسر! علی بن ابی طالب از اهلبیتی است که نمی‌توان کسی را با آنها مقایسه کرد.

مناقب الإمام أحمد، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى:

597 هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، 1409هـ، ج 1،

ص 219، الباب العشرون في ذكر اعتقاده في الأصول

ما قبلاً در رابطه با بحث «حدیث نفس» و «آیه مباحله» که رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین را «نفس» خود قرار می‌دهد، مفصل بحث کردیم. ان شاءالله بنده بعدها هم در این زمینه حرف زیاد دارم.

همچنین در کتاب «شواهد التنزیل» اثر «حسکانی» جلد دوم صفحه 271 از «عبدالله بن عمر» نقل شده است:

«قال ابن عمر: إنا إذا عددنا قلنا: أبو بكر وعمر، وعثمان»

عبدالله بن عمر می‌گوید: ما وقتی می‌خواهیم فضیلتی اصحاب را بشماریم، می‌گوییم ابوبکر و عمر و عثمان.

«فقال له رجل: يا (أ) با عبد الرحمان فعلى؟»

مردی گفت: یا عبدالرحمن چرا از علی بن ابی طالب نامی نمی‌بری؟

«قال ابن عمر: ويحك علي من أهل البيت لا يقاس بهم»

عبدالله بن عمر گفت: وای بر تو! علی از اهلبیت است و آنها با کسی قابل مقایسه نیستند.

«علي مع رسول الله في درجته»

علی هم درجه پیغمبر اکرم است.

ما نمی‌خواهیم حضرت را هم درجه صحابه مانند ابوبکر و عمر و عثمان قرار دهیم.

«إن الله يقول: (والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم) ففاطمة مع رسول الله في درجته وعلي معهما»

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، نویسنده: الحاکم الحسکانی، وفات: ق 5، رده: مصادر تفسیر سنی،

خطی: خیر، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1411 - 1990 م، ناشر:

مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - طهران / مجمع إحياء الثقافة الإسلامية

– قم، ج 2، ص 271، ج 904

بازهم در کتاب «مناقب احمد بن حنبل» صفحه 220 همین تعبیر وارد شده است. ایشان این مباحث را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«ما لأحدٍ من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه»

هیچکدام از صحابه فضائلی که با سند صحیح آمده باشد هم رتبه علی بن ابی طالب نیست.

مناقب الإمام أحمد، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى:

597 هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، 1409هـ، ج 1،

ص 220، الباب العشرون في ذكر اعتقاده في الأصول

حال ما باید قبول کنیم که علی بن ابی طالب با چنین فضائلی خانه نشین شود و دیگران که آگاهی از اسلام ندارند بر مسند قدرت قرار بگیرند. ما در این زمینه اصلاً از کتب شیعه هیچ مطلبی نقل نمی‌کنیم و تنها روایات را از مصادر اهل سنت می‌آوریم.

یکی از صحابه از خلیفه در مورد تیمم سؤال می‌کند. او می‌گوید: من خبر ندارم. اگر کسی جنب شد، اصلاً نباید نماز بخواند. همچنین وقتی در خصوص آیه شریفه:

(وَفَاكِهَةٌ وَأَبًا)

و میوه و چراگاه.

سوره عبس (80): آیه 31

سؤال می‌کنند، او می‌گوید که من خبر ندارم. خلیفه می‌اندیشد که اگر من چیزی بگویم که درست باشد مشیت خداوند است و اراده من نبوده است. همچنین اگر دروغ گفته باشم از من و از شیطان است. همچنان که در روایتی به تکرر آمده است:

«إِنْ كَانَ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ كَانَ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ»

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن محمد الآمدي أبو الحسن، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - 1404، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي، ج 4، ص 217، المسألة العاشرة

حال شما این شخص را با امیرالمؤمنین مقایسه کنید که اولین و آخرین فردی هست که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرِيقِ الْأَرْضِ»

ای مردم! از من سؤال کنید قبل از آنکه از میان شما بروم. من به راه‌های آسمان بیشتر از راه‌های زمین تسلط دارم.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 280، خ

189

در اعلمیت امیرالمؤمنین همین بس که «ابن عبدالبر» و «عطاء» و «ابن عباس» و «عبدالله بن مسعود» و بزرگان اهل سنت می‌گویند: همه صحابه نیازمند علوم علی بن ابی طالب بودند و از حضرت می‌پرسیدند. سابقه ندارد علی بن ابی طالب در یک مسئله شرعی و اسلامی از صحابه سخنی پرسیده باشد.

بازهم «ابن عبدالبر» در کتاب «الإستيعاب في معرفة الأصحاب» می‌نویسد:

«لم يرو في فضائل أحد من الصحابة بالأسانيد الحسان ما روى في فضائل علي بن ابى طالب»

به اندازه‌ای که برای فضائل علی بن ابی طالب با سندهای صحیح روایت آمده است، برای هیچکدام از صحابه روایت نداریم.

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار الجیل - بیروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 3، ص 1115، ح 1855

لذا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: «لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ».

تقیه جالب پیامبر اکرم در بیان فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

جالب اینجاست که آقای «طبرانی» متوفای 360 هجری در کتاب «معجم الکبیر» جلد اول می‌نویسد که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ»

قسم به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر بیم آن نداشتم که امت من در حق تو غلو کنند همانطور که نصاری در رابطه با عیسی بن مریم آوردند.

«لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذَ التُّرَابَ مِنْ أَثَرِ قَدَمَيْكَ يَطْلُبُونَ بِهِ الْبَرَكَةَ»

درباره تو فضیلتی می‌گفتم که از میان هر قومی عبور می‌کردی خاک زیر پای تو را طوطیای چشمشان قرار می‌دادند و از آن برکت می‌جستند.

المعجم الکبیر، اسم المؤلف: سلیمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانی، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ج 1، ص 320، ح

951

آقای «هیثمی» همین روایت را در کتاب «مجمع الزوائد» جلد نهم صفحه 131 آورده است و می‌نویسد:

«أن رسول الله قال لعلى والذى نفسى بيده لولا أن يقول فيك طوائف من أمتى بما قالت النصارى فى عيسى بن مريم لقلت فىك اليوم مقالا لا تمر بأحد من المسلمين إلا أخذ التراب من أثر قدميك يطلب به البركة»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: على بن أبى بكر الهيثمى، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربى - القاهرة، بيروت - 1407، ج 9، ص 131، باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه

همچنين آقاى «موفق بن احمد خوارزمى» متوفى 568 هجرى كه يكى از استوانه‌هاى اهل سنت است، عينا همين تعبير را دارد كه پيغمبر اكرم فرمود:

«لولا أن تقول فىك طائفة من أمتى ما قالت النصارى فى المسيح، لقلت اليوم فىك مقالا لا تمر بملا إلا أخذوا التراب من تحت قدمك ومن فضل طهورك، يستشفون به»

اگر بيم آن نداشتم كه امت من در حق تو غلو كنند همانطور كه نصارى در رابطه با عيسى بن مريم آوردند، چيزى مى‌گفتم كه مردم خاك زير نعلين تو را به عنوان بركت برمى داشتند و آب وضوى تو را هم به عنوان بركت برمى داشتند و از آن شفا مى‌جستند.

«ولكن حسبك أن تكون منى وانا منك»

المناقب، نويسنده: الموفق الخوارزمى، وفات: 568، تحقيق: الشيخ مالك المحمودى - مؤسسة سيد الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، سال چاپ: ربيع الثانى 1414، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص 158، ح 188

حال اين روايات را با تعبيرى كه اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) دارد ملاحظه كنيد. «لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»؛ كسى از امت با آل محمد قابل مقايسه نيست.

مجری:

یعنی همین چیزهایی هم که در دست ماست، گوشه‌ای از فضائل هست که خود حضرت نخواست همه آن را بیان کند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

قطعاً همینطور است و هیچ شکی در آن نیست. در روایتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، حضرت می‌فرماید: جایگاه ائمه اطهار همانند ستاره ثریا است به گونه‌ای که دست‌های بشر از رسیدن به آنجا عاجز است. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ»

ما توانایی نداریم از شما تعریف و تمجید کنیم و عقل ما به جایگاهی که خداوند عالم به شما داده است، نمی‌رسد.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2،

ص 615، ح 3213

مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) در مورد ائمه اطهار می‌فرماید:

«لا شبهة فی ولایتهم علی المخلوق بأجمعهم»

شبهه‌ای نیست که اهلیت بر تمام مخلوقات ولایت دارند.

«و هم الواسطة فی إفاضة»

آن بزرگواران واسطه فیض الهی هستند.

«بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

ائمه اطهار ولايت تكوينی بر مادون خالق دارند.

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف 1374 هـ
1954م، ج6، ص 36

کسی نمی‌تواند نسبت به آیت الله العظمی خوئی ادعا کند که ایشان بی سواد بود یا اهل غلو بود.

مشابه همین تعبیر را استادشان «مرحوم نائینی» و «مرحوم غروی» و «مرحوم میلانی» و امام خمینی (رضوان
الله تعالی علیه) دارند. «مرحوم کمپانی» می‌نویسد:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولايت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوین و تشریح دارند.

حاشية كتاب المكاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسین کمپانی، ج 2، ص 379، ح 337

یکی از مشکلات ما شیعیان این است که امام شناسی ما خیلی ضعیف است. ما باید قدری در شناختن ائمه
اطهار (علیهم السلام) تجدید نظر کنیم و روایاتی که در جایگاه ائمه اطهار آمده است را فرا بگیریم.

در کتاب «کافی» جلد اول آنچه مربوط به مقام ائمه اطهار است را خوب مطالعه کنیم و آنچه در «کفایة الأثر»
آمده است را فرا بگیریم.

به تعبیر «علامه مجلسی» در خصوص امامت، کتاب «کفایة الأثر» کتاب بی نظیری است که در تاریخ مثل او
نوشته نشده است.

گاهی اوقات که بعضی از روایات را با سندهای صحیح و معتبر نقل می‌کند، انسان واقعاً به وجد می‌آید و می‌خواهد پرواز کند و افتخار کند که خداوند عالم توفیق ولایت و قبول امامت و قبول محبت اهل بیت (علیهم السلام) را روزی ما قرار داده است.

من بارها گفتم که اگر خداوند عالم از اول تا آخر خلقت به ما عمر دهد به طوری که تمام آن را به جهت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در یک سجده شکر به جای بیاوریم، والله نمی‌توانیم حق مطلب را ادا کنیم.

الآن مشخص نمی‌شود. به تعبیر امام صادق (علیه السلام) شما شیعیان قدر این مذهب و اعتقادات و ولایت ما را نمی‌دانید. زمانی که جان به گلوگاه رسید، خواهید فهمید که خداوند چه نعمت بزرگی به شما عطا فرموده بود.

به فرموده حضرت شما قدرت ما را در قیامت مشاهده خواهید کرد که خداوند چه جایگاه و چه مقامی به شما داده است. دنیا زودگذر است. به فرموده ائمه اطهار:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ مَقْرٌ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 75، ص 147، ح 7

مجری:

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)

بسیار عالی. استاد از محضرتان استفاده کردیم. میان برنامه‌ای ببینیم و ان شاء الله در خدمتتان خواهیم بود.

بسم الله الرحمن الرحيم سلام مجدد عرض می‌کنیم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

تا اینجا مستحضر بودید و مشاهده کردید که داشتیم خطبه دوم «نهج البلاغه» را در محضر استاد تلمذ می‌کردیم و از فرمایشاتشان بهره مند می‌شدیم.

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) اساس و ریشه دین

ما در این جلسه تا فراز هشتم و نهم پیش رفتیم و الآن به فراز دهم می‌رسیم که «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ» هست. استاد در خدمتتان هستیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دهمین نکته‌ای که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از ویژگی‌های آل محمد در این خطبه بیان می‌فرمایند، «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ» است. اهل بیت (علیهم السلام) اساس و ریشه دین هستند.

اگر کسی بخواهد اسلام را بفهمد، توحید را بفهمد، نبوت را بفهمد، امامت را بفهمد، معاد را بفهمد و خدا را بشناسد، باید به سراغ آل محمد برود. آن بزرگواران هستند که اساس و پایه و ریشه دین هستند.

جالب اینجاست که امام باقر (علیه السلام) در کتاب «کافی» جلد اول صفحه 145 تعبیر زیبایی دارند و می‌فرمایند:

«بِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 145، ح 10

به فرموده حضرت عبادت خدا باید از کانال ما صورت بگیرد. اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد باید پای درس ما بنشیند.

اگر کسی به دنبال توحید است و می‌خواهد از شرک نجات پیدا کند، نباید به دنبال «محمد بن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» و «ابو یعلی» که چیزی از دین نفهمیدند برود. آن توحید نیست، بلکه چیز دیگری به نام دین است.

وحدانیت خداوند عالم باید توسط ما بیان شود و مردم باید عبادت و معرفت و وحدانیت و توحید و نجات از شرک را باید از ما فرا بگیرند.

تبیین و توصیف «توحید»، در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام)

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در کتاب «نهج البلاغه» خطبه اول عبارتی دارد که شاید بیست و پنج فراز در رابطه با توحید بیان فرموده است.

اگر شما تمام کتاب‌های اهل سنت را زیر و رو کنید این عبارات را پیدا نمی‌کنید، مگر اینکه بعضی از عرفای اهل سنت کلمات امیرالمؤمنین را بدون معرفی نقل کرده و جایگزین کردند. حضرت در خطبه اول می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَذْحَجَةَ الْقَائِلُونَ»

سپاس ویژه خداست که سخنوران از ستودن و تمجید و تعریف آن برنیاید.

«وَأَلَّا يَخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ»

و شمارشگران زبردست و ماهر شمار نعمت‌های او را نتوانند.

«وَأَلَّا يُوَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ»

و تلاشگران پرتوان از ادای حق او ناتوانند.

افکار عمیق و ژرف اندیش هرگز نمی‌توانند ذات اقدس ربوبی را درک کنند، زیرا فراتر از این قضایا است. این قضیه همانند این است که شما بخواهید به یک نوزاد چند ماهه بفهمانید که دنیایی هست، آسمانی هست، خورشیدی هست، کره زمینی هست.

«الَّذِي لَا يَذْرُكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»

خداوندی که اندیشه‌های دور پرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش به عمق جلال و جبروت او نرسند.

هرچه فردی عالم باشد و در غواصی ماهر باشد و بخواهد در دریای شناخت و معرفت الهی غواصی کند و به آنجا برسد، به قدری عظمت ذات اقدس ربوبی گسترده است که در این دریا به هیچ ساحلی نخواهد رسید.

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَّخْدُودٌ»

خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدی است و نه نهایتی.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 39، خ 1

صفت خداوند عالم حد و مرزی ندارد. مثلاً اگر ما بخواهیم قدرت خداوند عالم را بیان کنیم، قدرتمندترین انسان‌های روی زمین را مثال می‌زنیم و می‌گوییم که قدرت خداوند عالم از او بالاتر است.

شخصی از امام باقر (علیه السلام) پرسید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» به چه معناست؟ حتماً باید بگوییم:

«اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَى شَيْءٍ»

حضرت فرمود: چرا چنین می‌گویی؟! این بدان معناست که شما یک شیء درست کردید که خدا از او بزرگتر است. در این صورت شما چیزی را در نظر گرفتید و بر مبنای آن می‌گویید که خدا از چیزی که در نظر من است بزرگتر است.

راوی عرضه داشت: یابن رسول الله! چه بگویم؟! حضرت فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»

خداوند بزرگتر از آن است که وصف شود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 1،

ص 117، ح 8

توحید به این معناست! مرحومه «مجتهدة امین اصفهانی» تعبیر زیبایی دارد. بنده واقعاً گفته ایشان را در نمازها الگو قرار دادم به طوری که هرگاه در نمازها حال داشته باشم، آن را می گویم.

ایشان زمانی که می‌خواهد «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله الله اکبر» را معنا کند، می‌گوید: «سبحان الله» به این معناست که خداوند عالم منزّه است از هر آنچه بتوان توصیف کرد. «و الحمد لله» هرچه در جهان و عالم هستی نعمت هست، مال اوست و شکر هم متعلق به اوست.

«و لا إله إلا الله» خدایی که از هر عیبی مجزاست و هر کمالی دارد تنها منحصر به اوست. «و الله اکبر» خدایا آنچه توصیف کردم عقل من بود. تو فراتر از این هستی.

من وقتی می گویم تو از هر عیبی منزّه هستی و تمام فضائل و کمالات را داری و تنها منحصر به فرد هستی، عقل من آن را تشخیص داد و تو فراتر از این هستی. تعبیر به این معناست که «الله اکبر» از «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» من!

بنده در ذهن دارم امام سجاد (علیه السلام) در یکی از مناجات‌های خود می‌فرماید:

«وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتِ فِي السُّؤْمِ عَلَي نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ»

الصحيفة السجادية، نویسنده: علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، ص 194، دعای 45

به فرموده حضرت تنها تو می‌توانی خود را ثنا کنی و عقل من نمی‌رسد. من هرچه تو را ثنا می‌کنم، ثنای من محدود است به آنچه عقل من بدان می‌رسد. وقتی آدمی توحید امیرالمؤمنین را می‌بیند لذت می‌برد. وقتی انسان چنین نماز می‌خواند،

«الصلاة معراج المؤمن»

نماز معراج مؤمن است.

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح:
رسولی محلاتی، سید هاشم، ج 12، ص 331، بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ

یا:

«الصلاة فزبان كل تقی»

نماز مایه تقرب هر انسان است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3،
ص 265، ح 6

در کلمات اهل بیت است. همان خدایی که قدرتش حد و مرزی ندارد، کرمش حد و مرزی ندارد، عفوش حد و مرزی ندارد، عنایت و بزرگواری اش حد و مرزی ندارد. انسان در برابر چنین خدایی قرار می‌گیرد.

فرمود «لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»، انسان واقعاً به این می‌اندیشد که خدایی که وهابیت ترسیم می‌کند چه خدایی هست و چکار می‌کند؛ و اهل بیت (علیهم السلام) چه خدایی ترسیم می‌کنند.

«وَلَا نَعْتُ مُوجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»

وجودش از وقت و زمان معین بدور و از دور و درازی مدت بیرون است.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 39، خ 1

بشر نمی‌تواند صفتهای کریم بودن، قادر بودن، عالم بودن، حی و قیوم بودن خداوند متعال را توصیف کند. چنین نیست که صفات خداوند وقت معینی داشته باشد که بگوییم کرم و عفو الهی در این وقت تمام شده است.

کرم الهی مدتی ندارد که بگوییم مدت کرم الهی ده هزار سال یا ده میلیارد سال است. صفات الهی نه حد محدودی دارد، نه قابل توصیف است، نه وقت معینی دارد و نه سرآمدی دارد. توحید به این می‌گویند!

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَلَا ضَوْرَةٌ»

منزه است خدایی که مثل او نیست تا ما بخواهیم برای آن جسم و صورتی تصور کنیم.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 104، ح 2

شما این فرمایش ائمه اطهار را کنار آیات الهی بگذارید که می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)

او خداوند واحد قهار است.

سوره زمر (39): آیه 4

یا:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

همانند او چیزی نیست.

سوره شوری (42): آیه 11

یا:

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سوره إخلاص (112): آیه 4

توحید به این معناست! امام هادی (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ»

مسلمان نیست کسی که تصور کند خداوند جسم است.

«نَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

ما از کسانی که قائل به جسمانیت خداوند هستند، در دنیا و آخرت بیزاریم.

«إِنَّ الْجِسْمَ مُخَدَّتٌ»

جسم حادث شده و به وجود آمده است.

«وَاللَّهُ مُخَدِّثُهُ وَ مَجَسِّمُهُ»

خداوند عالم به وجود آورنده و خالق جسمانیت است.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 277، ج 2

اگر نستجیر بالله خداوند عالم جسم باشد، چه کسی این جسم را به وجود آورده است؟! امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«کلمة میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه»

هرچه در رابطه با صفات الهی در ذهنتان تصور کنید، مخلوق ذهن شماست.

صفات الهی بسیار بالاتر از اینهاست.

«و لعل النمل الصغار تتوهم أن لله تعالی زبانیتین»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 66،

ص 293، ج 23

تمام عالم هستی در حال تسبیح خداوند هستند. همه موجودات اعم از جاندار و بی جان حتی گیاهان در حال تسبیح الهی هستند. اینها درک دارند.

بنده چند وقت پیش فیلمی دیدم که بسیار از ضبط نکردن آن تأسف خوردم. چند گل را در جایی کنار یکدیگر گذاشته بودند و ریشه‌های آنها را توسط دستگاه اندازه‌گیری می‌کردند. شخصی آمد و گل‌ها را نوازش می‌کرد و به آنها آب می‌داد.

بعضی آقایان هستند که با گل و درختی که در خانه دارند حرف می‌زنند و قربان صدقه آنها می‌روند. گیاهان آنها را درک می‌کنند و ما نمی‌فهمیم.

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)

و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

سوره اسراء (17): آیه 44

جالب اینجا بود که دستگاه‌هایی به گل‌ها نصب شده بود. شخص دیگری آمد و شروع به شکستن و خراب کردن یکی از گل‌ها کرد.

چندین نفر به ترتیب کنار هم ایستاده بودند و به ترتیب از جلوی گلی که سالم بود رد می‌شدند. نفر اول و دوم و سوم که رد شد هیچ نوسانی در این گل ایجاد نشد.

وقتی شخصی که گل کناری او را شکسته بود رد شد، مشاهده کردند که ضربان ریشه‌های گل در حال نوسان دادن و اضطراب است. این فیلم به قدری برایم لذت بخش بود که یکی از بهترین فیلم‌هایی بود که دیدم.

بنده بعداً هرچه جستجو کردم، این فیلم را پیدا نکردم. این فیلم بسیار برایم لذت بخش بود. موجودات همگی در حال تسبیح خداوند هستند.

مورچه‌ای که با حضرت سلیمان حرف می‌زند، وقتی می‌خواهد خداوند عالم را تصور کند چنین می‌پندارد که الله تبارک و تعالی دارای دو شاخ است. از دیدگاه یک مورچه بالاترین کمال، داشتن یک شاخ است.

«فإن ذلک کمالها و یتوهم أن عدمها نقصان لمن لا یتصف بهما»

در ادامه می‌فرماید:

«و هذا حال العقلاء فیما یصفون الله تعالی به»

عقلا که می‌خواهند خدا را توصیف کنند، از دیدگاه خود خدا را تصور می‌کنند.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 66،

ص 293، ح 23

تصور عقلا از خداوند متعال تقریباً شبیه به این مورچه است. مورچه تصور می‌کند داشتن شاخ بالاترین عظمت و کمال است.

عقلا هم چیزی از کمالات و آنچه خودشان درک می‌کنند در ذهنشان هست. آن‌ها تصور می‌کنند که خداوند عالم هم این کمالات را دارد. خداوند عالم از هرگونه توصیف منزّه است.

ائمه اطهار فرمودند که نباید بگویید خداوند عالم از هر بزرگی بزرگتر است. در این صورت ما بزرگی در نظر گرفتیم و می‌پنداریم که خداوند عالم از آن بزرگ هم بزرگتر است. خداوند عالم بزرگتر از این است که به وصف و تعریف و توصیف بیاید.

این عبارتی بود که اهل بیت در خصوص خداوند تبارک و تعالی دارند. حال بینیم غیر اهل بیت چه تعریفاتی دارند. بنده در این قسمت از عزیزان اهل سنت پوزش می‌طلبم و کاری هم با آقایان وهابی ندارم.

یک تذکر و هشدار جدی به تمام شیعیان!

بنده بارها گفتم که ما نباید تمامی وهابی‌ها و سلفی‌ها را با یک دید نگاه کنیم. بنده افرادی را از وهابیت سراغ دارم و با آنها هم مرتبط هستم.

به عنوان مثال آقای «عبدالفتاح» عضو هیئت کبار علمای عربستان سعودی که توسط شخص پادشاه معین می‌شود و همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی ماست، به قم آمده بود و مهمان آیت الله سبحانی بود.

بنده شاید تاکنون هفت یا هشت مرتبه با دوستان به منزلشان در مکه رفته باشم. ایشان به قدری نسبت به شیعه خوش بین است که از تکفیر و این مسائل بیزار هست.

همچنین «دکتر دهشت» کسی بود که نقل شده بود «ملک فهد» به دیدن او می‌رفت. ما چند جلسه به منزل ایشان رفتیم و ادبی از ایشان دیدیم که واقعاً مبهوت ماندیم.

همچنین «شیخ خالد» یکی از علمای بزرگ مکه و استوانه‌های علمی مکه است به طوری که حدود بیست و پنج جلد کتاب نوشته است. ما شاید بیش از پانزده جلسه دیدار با ایشان داشتیم.

ادب و معرفت ایشان نسبت به شیعه و مسلمانان بی نظیر بود و از تکفیری که وهابی‌ها انجام می‌دهند بیزار بود.

وهابی‌ها شیعه و سنی و مسیحی‌ها را تکفیر می‌کنند و همگان را واجب القتل می‌دانند. وهابی‌ها داعش را می‌پروانند که جلوی پدر و مادر، کودکشان را ذبح می‌کند.

تعبیر «شهید سلیمانی» این بود که وهابی‌ها بچه را در روغن داغ سرخ می‌کند و روی برنج جلوی مادرش می‌گذارد.

چنین موجوداتی یک فرقه هستند و گروهی از وهابیت هم فرقه دیگری هستند. بنابراین من از همه عزیزان که در فضای مجازی بحث می‌کنند تقاضا دارم همه وهابیت و سلفی‌ها را با یک چوب نرانند.

اهل سنت هم چنین هستند. بسیاری از اهل سنت هستند که واقعاً نسبت به بعضی از روایاتی که در کتبشان هست موضع گیری دارند و آنها را قبول نمی‌کنند و معتقدند که این روایات با عقل سازگار نیست.

تبیین و توصیف «توحید»، در منابع معتبر اهل سنت!

به عنوان مثال بنده روایتی را از کتاب «صحيح مسلم» نشان می‌دهم. در کتاب «صحيح مسلم» روایتی از قول «ابوهریره» آمده که پیغمبر فرمود:

«يُنزَلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ»

خداوند عالم هرشب از عرش به آسمان دنیا می‌آید و تا دو سوم آخر شب در آسمان دنیا می‌ماند.

«فَيَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ وَمَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ وَمَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»

خداوند عالم می‌گوید: هرکسی دعا کند اجابت می‌کنم، هرکسی سؤالی دارد عطا می‌کنم و هرکسی استغفار کند او را می‌بخشم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 521، ح 758

بازهم در روایت بعد آمده است:

«يُنزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ دَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ دَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ مَنْ دَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»

سپس می‌نویسد:

«فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَضِيَءَ الْفَجْرُ»

خداوند عالم تا طلوع فجر در آسمان دنیا هست.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 522، ح 758

همچنین در روایت بعد آمده است:

«إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يَغْطِي هَلْ مِنْ دَاعٍ يَسْتَجَابُ لَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ»

خداوند عالم هر شب از عرش به آسمان دنیا می‌آید و تا طلوع فجر در آسمان دنیا می‌ماند و می‌گوید:
هرکسی دعا کند اجابت می‌کنم، هرکسی سؤالی دارد عطا می‌کنم و هرکسی استغفار کند او را می‌بخشم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 522، ح 758

سؤال اول این است که مراد از «السَّمَاءِ الدُّنْيَا» چیست؟! آیا مراد همین کره زمین هست؟! آیا دیگر عوالم و دیگر کرات خدایی ندارند؟!

سؤال دوم این است خداوند عالم که تا طلوع فجر با بندگان خود بگو مگو دارد. این طلوع فجر کجای زمین هست؟!

در زمان سابق تصور می‌کردند زمین همانند یک تخته مسطح است، به طوری که آفتاب از نقطه‌ای طلوع و به نقطه‌ای غروب می‌کند. این در حالی است که امروزه بر همگان ثابت شده است که زمین کروی شکل است. در هر لحظه‌ای از لحظات شبانه روز یک جا طلوع فجر است. به عنوان مثال خداوند عالم در زمان طلوع فجر در مکه است و مشغول برآورده کردن حاجات آن مردم است. بعد از آن طلوع فجر مدینه و دیگر شهرهای عربستان سعودی می‌آید.

در کره زمین هر لحظه از لحظات شبانه روز یک نقطه طلوع فجر است. اگر خدا یک مرتبه روی کره زمین بیاید، دیگر نمی‌تواند بالا برود. طلوع فجر همواره در گردش است.

شما این عبارت را کنار عبارت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بگذارید. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: هرکسی نستجیر بالله معتقد به جسمانیت خداوند باشد، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم.

بنده یک روایت دیگر هم از کتاب «صحيح بخارى» می‌آورم. ما عين عبارت را می‌آوریم تا آقایان ادعا نکنند ما روایت را تقطیع می‌کنیم. در کتاب «صحيح بخارى» ذیل آیه شریفه:

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می‌گوئیم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟!

سوره ق (50): آیه 30

روایتی نقل شده که چنین است:

«يَلْقَى فِي النَّارِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

گنهکاران را در جهنم می‌ریزند و جهنم می‌گوید بازهم بریز.

«حتى يَضَعَ قَدَمَهُ فَنَقُولُ قَطُّ قَطُّ»

تا خداوند پای خود را در جهنم می‌گذارد و جهنم می‌گوید: بس است، بس است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص

1835، ح 4567

آیا خدایی که می‌خواهد جهنم خود را با گذاشتن پایش آرام کند، به درد توحید و عبادت می‌خورد؟! دوستان این عبارات را با فرمایشات امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مقایسه کنند.

این که امیرالمؤمنین می‌فرماید: **«هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ»** و ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌فرماید:

«بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِبَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

چه معنایی دارد؟! مشاهده کنید «ابن تیمیه» در کتاب «بیان تلبیس الجهمیه» می‌نویسد:

«قال رسول الله صلى اله عليه وسلم رأيت ربي في صورة شاب أمرد له وفرة جعد قطط في روضة

خضراء»

پیغمبر اکرم می‌فرماید که من خدا را دیدم. خداوند جوان بود، أمرد بود، ریش نداشت، موی سرش

فرفری بود و در باغ سرسبزی قدم می‌زد!!

این همان خرافاتی است که از کتب تورات و انجیل وارد شده است. جالب اینجاست که در ادامه می‌نویسد:

هرکسی به این روایت اعتقاد نداشته باشد، ملحد است و از دین بیرون رفته است!!

«من لم يؤمن بحديث عكرمة فهو زنديق»

بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه؛ المؤلف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم

بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، الدمشقی (المتوفی:

728هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة:

الأولى، 1426هـ؛ ج 7، ص 224 و 225

همچنین «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد شانزدهم می‌نویسد: وقتی خداوند عالم روی عرش

می‌نشیند به اندازه نشستن یک نفر دیگر جا هست. او در پاسخ به این پرسش که آنجا جای کیست،

می‌نویسد:

«هو موضع جلوس محمد»

آن جای نشستن محمد است.

کتاب و رسائل و فتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج 16، ص 436، فصل وأما الأفعال اللازمة كالإستواء والمجىء فالناس متنازعون فی نفس إثباتها

همچنین در کتاب «العواصم من القواصم» اثر «قاضی ابوبکر بن عربی» نقل شده است که رئیس حنابله می‌گفت خداوند عالم همه چیز دارد؛ چشم دارد، پا دارد، دست دارد، گوش دارد، بینی دارد، لب دارد. خداوند تنها دو چیز ندارد؛ ریش و عورت!

«وأخبرني من أثق به من مشيختي أن أبا يعلى محمد بن الحسين الفراء، رئيس الحنابلة [و 78 ب]، ببغداد، كان يقول إذا ذكر الله تعالى، وما ورد من هذه الظواهر في صفاته، يقول: ألزمني ما شئتم فإني ألزمه إلا اللحية والعورة»

النص الكامل لكتاب العواصم من القواصم؛ المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، المحقق: الدكتور عمار طالبي، الناشر: مكتبة دار التراث، مصر؛ ج 1، ص 209

مشاهده کنید توحید وهابیت چنین است و توحید اهل بیت (علیهم السلام) هم به گونه‌ای است که عرض کردیم. همچنین در کتاب «الملل و النحل» اثر «شهرستانی» جلد اول صفحه 106 آمده است که گاهی اوقات خداوند از غصه مریض می‌شود؛

«فعادته الملائكة»

ملائکه به عیادت خداوند می‌روند.

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت - 1404، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج 1، ص 106، الفصل الثالث

آيا خدایي که ملائکه بخواهند به عیادتش بروند، به درد دنیای ما می‌خورد؟! همچنین در کتاب «تبیین کذب المفتري» اثر «ابن عساکر» نقل شده است که عده‌ای معتقدند خداوند عالم سوار بر الاغ می‌شود و به آسمان دنیا می‌آید.

در کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» جلد هجدهم صفحه 16 نقل شده است که در مراسم حج دیدیم خداوند عالم سوار بر شتر برای رمی جمرات می‌آید. به همین جهت است که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

به همین جهت است که می‌بینیم افرادی که در خانه اهلبيت را رها کردند و به جای دیگر رفتند، توحیدشان با توحید قرآن کریم تفاوت دارد.

مجری:

احسنتم، بسیار خوب. بسیار استفاده کردیم. در قسمت اول بسیار لذت بردیم و انگار اصلاً در این عالم نبودیم وقتی که خدانشناسی اهل سنت را می‌فرمودید. در قسمت دوم هم که این نوع احادیث را از بعضی منابع اهل سنت می‌خواندید، در تعجب بودیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده تقاضا دارم عزیزان اهل سنت ما، مخصوصاً روشنفکران، دانشجویان و علمای روشنفکر، قدری نسبت به این روایات تجدیدنظر و اظهارنظر کنند و نگذارند خدای ناکرده عقاید جوانان با دیدن این روایات متزلزل شود.

این عقاید ریشه و حرف حسابی ندارد. ما هزار بار به خداوند سوگند می‌خوریم که پیغمبر اکرم چنین عبارتی نفرموده است. این حرف‌ها ساخته و پرداخته امثال «کعب الاحبار یهودی» و «تمیم داری مسیحی» است که وارد بعضی از کتب شده است.

مجری:

ان شاءالله خداوند توفیق دهد و بتوانیم در همین سنگر مقابله و روشنگری کنیم. بسیار خوب عزیزان بیننده همانطور که مطلع هستید و مشاهده می‌کنید، تلفن‌های برنامه و راه‌های ارتباطی برنامه برای شما زیرنویس شده است.

هر زمانی که خواستید، می‌توانید با برنامه خودتان ارتباط برقرار کنید. شما می‌توانید به صورت صوتی پیام بگذارید یا اینکه تماس بگیرید و صدای شما را به صورت زنده در استودیو پخش کنیم و ان شاءالله بتوانیم به دغدغه شما پاسخ دهیم.

شما همچنین می‌توانید به صورت متنی از طریق واتس آپ یا راه‌های ارتباطی دیگری که زیرنویس می‌شود، با ما در ارتباط باشید.

خیلی تشکر می‌کنم که تا این لحظه همراه برنامه بودید. یک میان برنامه می‌بینیم و ان شاءالله برمی‌گردیم و در خدمت شما خواهیم بود.

سلام مجدد عرض می‌کنم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

گفتگوی بیننده برنامه با حضرت استاد در موضوع «توسل»!

بدون فوت وقت و به جهت فرمایش حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی که می‌فرمایند این برنامه، برنامه شما بینندگان است به سراغ تماسی که از تهران داریم می‌رویم. آقا سعید پشت خط هستند. سلام عرض می‌کنیم، در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقا سعید از تهران - اهل سنت):

سلام عرض کردم، شب شما بخیر. خدمت حضرت آیت الله سلام عرض می‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله آقا سعید عزیز.

بیننده:

شب شما بخیر. حضرت استاد من نیم ساعت است که مطالب شما را گوش می‌دهم. حضرتعالی بسیار صادقانه مطالب را مطرح کردید، البته صحبت من چیز دیگری بود.

به دلیل اینکه شما بحث توحید را مطرح کردید، من می‌خواستم راجع به خطبه 131 «نهج البلاغه» با حضرتعالی صحبت کنم. حضرت علی (علیه السلام) در آنجا هم، ولایت و ریاست و خلافت خود را معطوف به مسائل غیر الهی می‌داند.

به دلیل اینکه شما بحث توحید را مطرح کردید، بنده به نظرم یک سؤال توحیدی می‌آید که انتقاد بزرگ بنده به مذهب شیعه امامیه است.

سؤال این است که شما مطالبی را از کتاب «صحیح بخاری» مطرح فرمودید که با توحید منافات دارد و از کتب دیگر هم مطرح کردید، اما شما می‌فرمایید که حضرت علی می‌فرمایند:

«لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»

توحید را از ما بگیرید و من هم این را قبول دارم. حضرت استاد! بنده می‌خواهم ببینم توحید شیعیان امامیه
چطور با آیات قرآن جور درمی‌آید؟

خداوند متعال می‌فرماید حاجات را از من بخواه، تنها مرا بخوان. ما یک آیه نداریم که شما به سراغ اموات
بروید و از اموات حاجات بخواهید.

بنده در مذهب شیعه امامیه تا به حال کسی را ندیدم که وقتی می‌خواهد از روی زمین بلند شود، «یا الله»
بگوید. همگان بدون استثناء «یا علی مدد» و «یا حسین» و «یا زهرا» می‌گویند.

بنده می‌خواهم ببینم صداقت جنابعالی که این مطالب را می‌فرمایید و بنده شک ندارم که در بیان این مسائل
صادق هستید، راجع به توحید چه صحبتی دارید؟!

بنده هرچه قرآن کریم را بررسی می‌کنم، می‌بینم به هیچ عنوان توحیدی که جنابعالی به عنوان مبلغ مذهب
امامیه مطرح می‌کنید با قرآن کریم جور در نمی‌آید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید عزیز اجازه می‌دهید بنده نکته‌ای خدمت شما عرض کنم؟

بیننده:

بله.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آیه 97 سوره یوسف که وقتی برادران حضرت یوسف نزد پدرشان می‌آیند و عرضه می‌دارند:

(یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

سوره یوسف (12): آیه 97

چرا حضرت یعقوب نفرمودند که خداوند می‌فرماید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

سوره غافر (40): آیه 60

:9

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)

و هنگامی که بندگان من از تو در باره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم.

سوره بقره (2): آیه 186

بلکه فرمود:

(سَوْفَ أَسْتَجِيبُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است.

سوره یوسف (12): آیه 98

همچنین در سوره مبارکه نساء آیه 64 آمده است:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذارند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (4): آیه 64

در اینجا استغفار پیغمبر اکرم در کنار استغفار عبد قرار گرفته است. چرا وقتی نزد پیغمبر اکرم می‌روند، حضرت نمی‌فرماید:

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!

سوره ق (50): آیه 16

خداوند متعال در آیه 35 سوره مائده می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

سوره مائده (5): آیه 35

این وسیله دیگر دنیا و آخرت نمی‌خواهد. وسیله مرده و زنده نمی‌خواهد. بنده نظر بیش از پنجاه تن از بزرگان اهل سنت را برای شما می‌آورم که در رابطه با آیه شریفه:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

معتقدند هم زمان حیات رسول الله را شامل می‌شود و هم بعد از وفات حضرت را در بر می‌گیرد.

بیننده:

حضرت استاد! اجازه بفرمایید. در همان آیه‌ای که می‌فرمایید (وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ) آمده است، عبارت (جاؤک) آمده است به معنای اینکه وقتی نزد تو آمدند. خداوند نمی‌فرماید وقتی در محل خودشان بودند و تو را خواندند.

بحث بسیار مهمی که در بحث کلامی میان شیعه و اهل سنت مطرح می‌شود، این است که شما معتقدید در هر جایی امام را بخوانید ایشان شما را درک می‌کند و می‌شنود. این مستلزم یک آیه بسیار محکم و مستدل از قرآن کریم است.

وقتی شما معتقدید که هرگاه امام را بخوانید امام شما را می‌بیند و حاضر و ناظر است و درک می‌کند، شما باید از قرآن کریم یک دلیل داشته باشید. شما از قرآن کریم چه دلیلی دارید؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آیا (جاؤک) قید زده که «جاؤک فی حیاتک» یا اعم است؟!

بیننده:

اعم است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در کتاب «الفجر الصادق» اثر «جمیل صدقی زهاوی» که یکی از علمای بزرگ عراق و شخصیتی برجسته اهل سنت است آمده:

«وفى ذلك صريح دلالة على جواز التوسل به صلى الله عليه وسلم وقبول المتوسل به كما يفهم من قوله تعالى (لوجدوا الله توابا رحيمًا) وأنت تعلم أن استغفاره صلى الله عليه وسلم لأمته لا يتقيد بحال حياته كما دلت عليه الأحاديث الواردة مما سنقله»

ایشان در ادامه می‌نویسد:

«تعم بعموم العلة كل من وجد فيه ذلك الوصف سواء كان في حال حياته أو بعد موته صلى الله عليه وسلم»

الفجر الصادق؛ جميل صدقى الزهاوى، وفات: 1354، سال چاپ: 1984 م، ناشر: مكتبة اشيق -
إستانبول - ترکیه، ص 55، باب التوسل وأدلة جوازه

همچنین آقای «حصنی دمشقی» یکی از علمای بزرگ شافعی مذهب دمشق در کتاب «دفع شبه من شبه وتمرد» صفحه 414 از قول «نووی» که یکی از استوانه‌های فقهی اهل سنت و از او به «فقیه الأمة» تعبیر می‌کنند، می‌گوید: این آیه هم زمان حیات پیغمبر اکرم را می‌گیرد و هم بعد از حیات پیغمبر اکرم را شامل می‌شود.

همچنین آقای «سمهودی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت هم همین نظر را دارد. یعنی هیچ کدام از این علما به این قضیه توجه نداشتند که (جاؤک) تنها مردمی را شامل می‌شود که نزد پیغمبر اکرم بیایند؟! با این حساب در زمان پیغمبر اکرم کسانی که در مکه یا یمن یا دیگر مناطق هستند، از استغفار حضرت محروم بودند!!

علاوه بر این آیا شما در نماز «السلام علی النبی» می‌گویید یا «السلام علیک ایها النبی» می‌گویید؟!

بیننده:

حضرت استاد! جنابعالی آیا پیغمبر اسلام را «اللَّهِ» می دانید یا (مِنْ دُونِ اللَّهِ) می دانید؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

قطعاً (مِنْ دُونِ اللَّهِ) است.

بیننده:

خداوند عالم می فرماید:

(وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)

چه کسی گمراهتر است از آنها که غیر خدا را پرستش می کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند.

سوره احقاف (46): آیه 5

این چطور جور در می آید؟! شما تفاسیر اهل سنت را می آورید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

مراد از (دُونِ اللَّهِ) چیست؟!

بیننده:

(دُونِ اللَّهِ) یعنی هرکسی به جز خدا را به جای خدا بخوانید. مگر می شود پیغمبر اکرم را به جای خدا خواند؟!

شما از این آیه چه برداشتی می کنید؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

وقتی خداوند عالم در آیه شریفه (وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ) استغفار پیغمبر اکرم را ملاک طلب بخشش قرار می‌دهد، آیا در اینجا خداوند پیغمبر اکرم را (مِنْ دُونِ اللَّهِ) قرار داده است؟!

بیننده:

حضرت استاد پیغمبر اکرم در آن ماجرا حق داشت بین آن دو گروه قضاوت و داوری کند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اصلاً بحث داوری نیست. وسیله در آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) چه کسانی هستند؟!

بیننده:

حضرت استاد (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) آیا به معنی این که «وسئَلُ حاجاتکم من الوسيلة» است و شما از خود وسیله حاجت می‌خواهید.

قرآن کریم می‌فرماید: «وسئَلُ حاجاتکم من الوسيلة» یا می‌فرماید: «و ابْتَغُوا إِلَى اللَّهِ الْوَسِيلَةَ»؟! من می‌خواهم این را بدانم!

آیا (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) به معنای این است که از خود (الْوَسِيلَةَ) حاجت بخواهید یا وسیله را به پیشگاه خداوند ببر؟! این مهم است!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اصلاً فرقی نمی‌کند.

بیننده:

حضرت استاد مگر می‌شود؟

مجری:

آقا سعید شما بحث را عوض کردید.

بیننده:

خیر، (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) به چه معناست؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید عزیز ببینید ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز رسول اکرم به اذن الله تبارک و تعالی هم می‌توانند شفا بدهند و هم می‌توانند از خداوند بخواهند.

بیننده:

حاج آقا این اذن کجا صادر شده است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حضرت عیسی خداوند است یا (مِنْ دُونِ اللَّهِ) است؟!

بیننده:

(مِنْ دُونِ اللَّهِ) است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حضرت عیسی می‌فرماید:

وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ

و مبتلایان به برص [یبسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

سوره آل عمران (3): آیه 49

آیا حضرت عیسی خداست؟

بیننده:

خیر. حضرت عیسی خدا نیست، اما خداوند این صلاحیت و معجزه را برای ایشان مقدر فرموده است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خداوند اموات شما را بیامرزد. ما هم معتقدیم که خداوند عالم به رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) این قدرت را داده است.

بیننده:

کجا داده است؟ حاج آقا من هم با شما مشکلم در همین است. من هم شیعه هستم، اما چنین آیه‌ای را در قرآن کریم نمی‌بینم. خداوند عالم به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

(لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ)

هیچگونه اختیاری (در باره سرنوشت کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست.

سوره آل عمران (3): آیه 128

در مسائل اعتقادی هر اعتقادی که دارید باید ریشه در قرآن کریم داشته باشد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

پاسخ سؤال را از قرآن خواستید؟

بیننده:

بله؛ از قرآن کریم برایم ثابت کنید که خداوند عالم چنین اذنی را به پیغمبر اکرم داده که بشنود. من می‌خواهم همین برایم ثابت شود. اگر برایم ثابت شود که پیغمبر اکرم می‌شنود، برای من همه چیز ثابت می‌شود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

قرآن کریم می‌فرماید:

(وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

سوره توبه (9): آیه 105

این آیه قرآن کریم است.

بیننده:

قرآن کریم می‌فرماید:

(يَخَادِعُوْنَ اللّٰهَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ مَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ)

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما) نمی‌فهمند.

سوره بقره (2): آیه 9

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من به این آیه پاسخ بدهید؛ (وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ).

بیننده:

حضرت استاد این آیه محکم است یا متشابه است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

محکم است. کجای آیه متشابه است؟ قرآن کریم می‌فرماید که هر کاری می‌خواهید انجام دهید هم خداوند می‌بیند و هم پیغمبر اکرم می‌بیند.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ)

ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد.

سوره توبه (9): آیه 59

آیه شریفه می‌فرماید که خداوند آنها را از فضل خود و فضل رسولش بی‌نیاز کرده است، به معنای اینکه آن بزرگواران را در ردیف خودش آورده است.

خداوند عالم از فضل خود استقلالاً به نبی گرامی اسلام عطا فرموده و پیغمبر اکرم از فضل خود با اجازه خداوند اعمالی انجام می‌دهند.

همانطور که حضرت عیسی می‌فرماید: (وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ). حضرت عیسی می‌فرماید که من مرده را زنده می‌کنم، نمی‌فرماید که خداوند مرده را زنده می‌کند. برادر بزرگوارم قدری دقت کنید.

پیامک‌های بینندگان برنامه:

مجری:

استاد یکی از بینندگان پرسیدند: دلیل مشاوره امام علی (علیه السلام) به خلفا در جنگ‌ها چه بوده است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اولاً این بحث در خصوص مشورت است. اگر یک یهودی هم می‌آمد با حضرت مشورت می‌کرد، امیرالمؤمنین به او مشورت می‌دادند.

بر فرض اگر یک کافر هم از حضرت می‌پرسید که فلان پسر به خواستگاری آمده است. آیا او را می‌شناسید یا خیر، حضرت در صورت داشتن شناخت می‌فرمود که او انسان خوبی است یا انسان بدی است.

این که خلفا مشورت خواستند و حضرت مشورت داده است، فضیلت نیست. آقایان برای ما بگویند که خلیفه اول یا خلیفه دوم یا خلیفه سوم به حضرت گفته باشند که شما مشاور ما هستید. مشاور احتیاج به نصب دارد.

خلیفه اول در حضور ده نفر از امیرالمؤمنین سؤال می‌پرسد، در حالی که امیرالمؤمنین ساکت هست. او از حضرت درخواست می‌کند که شما هم نظر دهید. آیا این به معنای مشورت است؟!

مشاهده کنید در طول این بیست و پنج سال خلفا سالی یک مرتبه از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مشاوره گرفته‌اند یا خیر؟! متن تمام مشاوره‌ها موجود است.

کسی که مشاور حاکم یا رئیس جمهور یا وزیری باشد، معمولاً باید در کنار او نشسته باشد. اگر چنین بود، چرا امیرالمؤمنین به جای مشورت دادن در جنگ‌ها شرکت نکرد؟!

مجری:

آقای احمدی از قم پشت خط هستند. سلام عرض می‌کنم. خیلی فرصت محدود است. خواهشمندیم خیلی کوتاه سؤال خود را مطرح بفرمایید و ان شاءالله مختصراً هم از محضر استاد استفاده می‌کنیم.

بیننده (آقای احمدی از قم - شیعه):

سلام علیکم خدمت استاد و مجری محترم. خیلی تشکر می‌کنم از استاد عزیز، خیلی لطف کردند و معلومات زیادی ارائه دادند.

بنده سؤالی در رابطه با حدیثی دارم که در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. عبارت:

«حَزْبُكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 561، ح 2

این روایت در کتب اهل سنت آمده است، منتها هرچه سرچ کردم در کتاب «سنن ترمذی» پیدا نشد. اگر لطف کنید آدرس این روایت را بدهید ممنونم.

جنگ با اهل بیت (علیهم السلام)، یعنی جنگ با خدا و پیامبر

مجری:

بسیار خوب، آقای احمدی از قم بسیار از تماستان تشکر می‌کنیم. ایشان پرسیدند این دو عبارت «حَزْبُكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي» را در کدامیک از منابع اهل سنت می‌توانیم پیدا کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد سوم روایتی از «ابوهریره» با سند صحیح نقل شده است که پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین نگاه کرد و فرمود:

«أنا حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم»

در مورد سند روایت هم آمده است:

«هذا حديث حسن»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 161، ح 4713

حديث دوم هم با همين مضمون است. «ذهبی» در کتاب «تاریخ الإسلام» جلد پنجم صفحه 99 می نویسد:

«نظر رسول الله إلى علي والحسن، والحسين، وفاطمة، فقال: أنا حرب لمن حاربكم سلم لمن سالمكم»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ج 5، ص 99، باب 4 الحسين بن علي رضي الله عنه

«ابن حجر» همين روایت را آورده است. «ابن كثير دمشقي» در کتاب «البدایة و النهایة» همين روایت را آورده است. «ترمذی» هم در کتاب «سنن» خود جلد پنجم صفحه 699 می نویسد:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت --، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج 5، ص 699، ح 3870

جالب اینجاست که آقاي «جصاص» در کتاب «أحكام القرآن» حديث را می آورد:

«أن النبي قال لعلى وفاطمة والحسن والحسين أنا حرب لمن حاربتم سلم لمن سالمتم»

و در ادامه می‌نویسد:

«فاستحق من حاربهم اسم المحارب لله ولرسوله»

بنابراین کسی که با این بزرگواران بجنگد محارب با خداوند و پیغمبر اکرم است.

«وإن لم يكن مشركا»

گرچه مشرک هم نباشد.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي -

بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج 4، ص 51، باب حد المحاربين

مجری:

بسیار خوب، ممنون و متشکرم. بسیار از مباحث امشب بهره مند شدیم و لذت بردیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

البته این روایت در کتاب‌های شیعه هم هست. شاید این برادر عزیزمان این مطالب را ندیده باشند. در کتاب

«بحارالانوار» جلد 27 آمده است:

«مَنْ نَصَبَ لِعَلِيٍّ عَ حَزْبًا كَانَ كَمَنْ نَصَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص»

در ادامه می‌فرماید:

«فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ مَنْ نَصَبَ لَكَ أَنْتَ لَا يَنْصِبُ لَكَ إِلَّا عَلَى هَذَا الدِّينِ كَمَا كَانَ نَصَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 27،

ص 238، ح 59

همچنین در جلد 39 صفحه 307 همین تعبیر آمده است:

«يا عَلِيَّ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«يا عَلِيَّ حَزْبُكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَزْبِي حَزْبُ اللَّهِ مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 39،

ص 307، ح 124

مجری:

بسیار عالی، خیلی ممنون و متشکرم. آقای احمدی هم ان شاءالله پاسخشان را با تمام مسانید دیدند، هرچند سؤالشان از «سنن ترمذی» بود که حضرت استاد فرمودند در جلد پنجم صفحه 699 این روایت آمده است.

تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان و عذرخواهی هم از دوستانی که پیام صوتی داده بودند و به صورت متنی با ما در ارتباط بودند و نتوانستیم به سؤال آنها بپردازیم. دعای آخر را می‌کنیم و التماس دعا داریم.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماننا ممان محمد و آل محمد اللهم صل على محمد و

آل محمد

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته